

درخواست کمک مالی برای جنگ ایران و عراق و همچنین حمایت از دولت خویش  
منعاید. خمینی مدتی است که برای حفظ حقوق این طبقه و جلوگیری از اعداها  
و چپ رویهای امت مسلمان ( مستضعفان ) و سرکوبی آنها از حفظ حقوق و احترام  
" مالکیت در اسلام " سخن میان آورده است. کدام مالکیت؟ آیا آن مالک و  
سرمایه داری که ثروت خود را از غارت و چپاول عمومی آنها بقیامت محرومیتها و  
عقب ماندگی های بی ملت اسیر بدست آورده محترم است؟ مگر قیام و انقلاب ملت  
ایران بر علیه ظلم و ستم این غارتگران جبار که تحت حمایت شاه و شرکت " خاندان  
جلیل " بودند - نبود؟ مگر قیام ملت ایران بر علیه زمین خوارانی که مباردها  
مترزمینهای دولتی و عمومی و خالصه و اوقاف و کشاورزی و غیره و غیره را بقیامت و برانی  
روستاها و نابودی زمینهای کشاورزی و بی خانمانی و در بدی بیگانه ها کشیدند  
نبود؟ حال به طور برجسته اسلامی خمینی این مالکین " محترم " شدند و اینگونه -  
" مالکیت های خصوصی " مشرور گردیده است؟! مگر ممکن است که حتی عالی مقام  
ترین عوامل حکومتی و مقاطعه کاران و تزار و بازاربان و غیره و غیره در رژیم شاه و  
با رژیم خمینی از روی حقوق اداری و کسب حلال بچنین ثروت های کلانی برسند که  
رژیم جمهوری اسلامی مالکیت آنها را محترم بشمارد؟ مگر ممکن است فراریان غارتگر  
و چپاولگری که در خارج کشور در ناز و نعمت غوغا دهند از راه کسب حلال و یا  
حقوقی اداری به چنین کنج های بی انتهای دست یافته باشند؟ امروز دیگر هر  
بچه بمکتب نرفتند میدانند که ثروت آنها از راه دزدی و چپاولگری بدست آمده است

این مالکان بدین دلیل در رژیم خمینی محترمند که علاوه بر پرداخت رشوه های کلان توانائی پرداخت "خس و زکوة و سهم امام" را از همان اموال غارت شده دارند اما آن مستمندان و مستضعفان "نالایقی" که امکان تقدیم چنین وجوه "واجب" را ندارند حق برخورداری از زندگی در این دنیا را نیز ندارند. آنها تنها از طریق "شهادت" در راه رژیم خمینی میتوانند از زندگی در آن دنیا بهره مند شوند. اثر از نظر اسلام خمینی اینگونه مالکیتها محترم است پس چرا نباید مالکیت "خاندان جلیل" و دزدان سرگردنه محترم باشد؟ آیا اینگونه دزدان که زبان کمتری به نفع عمومی میزنند محترم تر از آن نروه از دزدانی نیستند که بقیعت محرومیت و آلام و مصائب يك ملت بار خود را می بندند و بسته اند؟ آیا محرم شمردن اینگونه مالکیتها از نظر "اسلام خمینی" اعلام جنگ، شرافت و درستی و پاکد امنی ملیونها انسان غارت شده ای نیست که در محیط آلوده فساد زمان شاه و اتسفر چپا ولگری رژیم خمینی رنج و کرسنگی و در بدری زن و فرزندان خویشرا برای احترام بد رستی و پاکد امنی و شرافت بجان خریدند و میخرند و هرگز آلوده نمیشوند؟ همان قشر وسیع مردمی که قبل از انقلاب وجه بعد از انقلاب و بطور کلی همیشه در رژیمهای دیکتاتوری و فاسد علاوه بر محرومیت های گوناگون چوب پاکد امنی و شرافت خود را نیز خورده اند و میخورند. مگر از يك جامعه ای که هیئت حاکمه اثر سرپایاد فساد غوطه ور است غیر از این میتوان انتظار داشت؟ در کدام دین و آئین و کیش و مذهب چپاولگران و غارتگران و دزدان بنام از جمله چپاولگران امام که بچنین ثروت های باد آورده ای رسیده اند مالکیشان محترم بشمارند و به قدرت و توانائی حکومت در گذشته و حال را با زور و ترور و وحشت و

جنايت در حفظ " حقوق مالکيت " آنها بکار ميگيرند ؟ آيا انقلاب ملت ايران بخاطر حمايت از گروهی از طاغوتيان رژيم گذشته و يا انتقال ثروت از گروهی از غارتگران گذشته بگروهی از چپاولگران جديد بوده است ؟ عمال رژيم جمهوري اسلامي تنها بفشارت ثروت عمومي و با اصطلاح " دولتي " قناعت نکردند بلکه بنام مبارزه با طاغوتيان و قاچاقچيان مواد مخدر و عناوين مختلف ديگر چه از طريق رسمي بعنوان مصادره اموال و چه غير رسمي بصورت غارتهاي گروهی و فردي تمام يك کشور را چا پيدند . ما در خارج کشور شاهد بزرگترين حراجهاي قرن از نفيس ترين و پرهاترين و ناياب ترين فرشها و جواهرات و آثار باستانی و غيره و غيره غارت شده بوسيله عمال رژيم جمهوري اسلامي بوده و ميباشيم که آگهی های آن آشکارا و علنا در بزرگترين و پرنفوذترين روزنامه های کشورهاي خارجي منتشر ميشود . ما شاهد ورود هواپيماهاي باری ملو از اينگونه اجناس نفيس و ثروت هاي ملي کشور - چپاول شده از اموال دولتي و موزه ها و همچنين کاخهاي " خاندان جليل " و قصور و خانه هاي ثروتمندان و اشراف در سراسر کشور ( که آنها نيز خود از طريق نامشروع بچنين ثروتهاي کلان دست يافته بودند ) - بفرودگاههاي بين المللي بوده و ميباشيم . ثروتها و اجناس ناياب و منحصر بفردي که در طول قرنها در اين قصور و منازل جمع آوري شده بوده اگر اين ذخائر خصوصي بجای آنکه ارزهاي حاصل از فروش آن بحساب جمعي از غارتگران " مسلمان ! " رژيم خميني ببانكهاي خارجي سپرده شود بدست يك دولت مردمی تبديل بخائري ملي ميشد امروز کشور ما يکی از غني ترين کشورها از نظر موزه هاي عمومي بود .

برای نشان دادن مستی نمونه خروار - از بین صد ها سندی که عمال رژیم بر سر نزاع در تقسیم غنائم در بین خود بر علیه بکد بگرد در روزنامه های خود شان منتشر ساخته اند چند سند زیر را انتخاب نموده در اینجا مباحثیم :

روزنامه کیهان سه شنبه ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۹

" . . . . . بعلمت عدم تحویل اموال صادره شده از سوی مسئولین

سابق در ادگاه ویژه مبارزه با مواد مخدر ناکزیر روز سه شنبه -

۹ / ۱۱ / ۵۹ افراد این دادستانی بموجب حکم صادره از داد

ستانی انقلاب اسلامی ایران به بنیاد معتادین رفته و تعداد

۴۸۴ تخته فرش موجود صادره شده را با خود آوردند -

دادستان کل انقلاب اسلامی - ستاد مبارزه با مواد مخدر "

( توضیح - این هجوم جناحی از غارتگران رژیم خمینی بغنائم

غارت شده بوسیله خلخالی پس از استعفای وی از مسئولیت مبارزه

با قاچاقچیان مواد مخدر صورت گرفته است .

روزنامه کیهان پنجشنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۹

اعتراض ججت الاسلام خلخالی در مورد وجوه اموال صادره شده

" . . . . . باید تحویل و تحویل زیر نظر اینجانب صورت میگرفت .

آنها در حدود پانصد قطعه فرش دران قیمت را از محل اولی منتقل

کرده اند آیا در بین راه عوض نشده است؟ " علاوه بر این فرشها

مبادل میلیارد ها تومان اموال آنجا بوده است و با جفت چهل چراغ

که در حد و ۱۲ ملیون تومان قیمت دارد و حال پس از انتقال

میگویند سه هزار تومان . . . . . در صندوقها پول و طلا  
بوده است . . . . . حق بود که صندوقها را در جلسه  
چشمان ما باز کنند تا بمرنوش صندوقهای امانات  
طاغوتیان در بانک ملی در اوائل انقلاب گرفتار نشود . . . . .

روزنامه اطلاعات دوشنبه ششم بهمن ماه ۱۳۵۹

توضیحات آیت‌الله خلخالی راجع به دادگاه ویژه

" . . . . . دیگری از شکایت سرلشکر صعصاع است . . . . .  
که کمیت در راه غار او را دستگیر کرده . سرلشکر صعصاع  
با خط خودش بزنش نوشته که خوب شد با دادن رشوه  
بچنگ خلخالی نیاقتادم که پس از سه روز به پاریس پرواز کرد  
کارها از آنجا شروع میشود . . . . . این شخص میلیاردها  
ثروت دارد . . . . . "

روزنامه اطلاعات یکشنبه بیست و ششم بهمن ماه ۱۳۵۹

بسیاری از اشیاء موزه ایران باستان ناپدید شده است

" در پی درج خبری مبنی بر سرقت ده هزار شیء  
عتیقه از موزه ایران باستان در یکی از روزنامه های صبح  
خبرنگار ما با آقای معصومی سرپرست مرکز باستان شناسی  
موزه ایران باستان تماس گرفت و نظروی را در این باره جویا  
شد . وی گفت . . . . . شاید بیشتر از تعداد ذکرشده  
باشد یا کمتر - بهر حال هنوز دقیقاً معلوم نیست . "

( توضیح . . . - موزه لوور پاریس تعداد زیادی از این عتیقه های نفیس و منحصر بفرد را از این غارتگران خریداری کرده است . )

روزنامه های کیهان و اطلاعات - بهمن ماه ۱۳۶۱

" رضا زواره ای نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی گفت : يك باند در فروش غیر مجاز کوبین های بنزین ماهی دهها ملیون تومان سود میبرده است و اکنون همان باند سعی میکند وضع جبره بندی تکرار شود . "

توضیح - این شخص که در اوائل انقلاب معاون زندان قزوین در حقیقت همه کاره زندان بود خود متهم است که در فرار طاغوتیان از زندان دهها ملیون تومان رشوه گرفته است .

آیا این افسانه مستکبر و مستضعفی که خمینی قصه سرای آن بوده است جز محرومیت و عقب ماندگی و بدبختی و دردی و کرسنگی برای اکثریت قریب باتفاق مردم ایران و استحکام بنیاد ظلم و ستم غارتگران چه نتیجه دیگری برای ملت ایران ببار آورده است ؟ بی جهت نیست که خمینی از ابتدا در تمام سخنرانی های خود مستمندان و مستضعفان را حتی از يك شکم سیر بر حذر میدارد و مدعی است که " امت " فقط بخاطر " اسلام " قیام کرده است نه بهبود زندگی .

اکنون زمان آنستکه بجای عبارت معروف " ای آزادی چه جنایت ها که بنام تو نکرده اند " بگوئیم " ای اسلام چه جنایت ها که بنام تو نمیکند ؟ "

چند اصل مهم و اساسی در مبارزات اجتماعی

۱ - هیچ ملتی تاکنون از طریق ترور و آدمکشی به آزادی و استقلال نرسیده است

وقایع تاریخی پس از انقلاب بیانگر آنستکه ترورها و آدمکشی های گروههای مخالف خمینی جز درد و رنج و محرومیت و نکبت و ادبار و فنا و نابودی، ده ها هزار نوجوان و جوان برای ملت ایران حاصلی ببار نیاورد است. شما در کجای تاریخ سراغ دارید که ملتی از طریق ترور و آدمکشی به آزادی و استقلال و رفاه و سعادت رسیده باشد؟ ترور و آدمکشی علیه حکومتهای دیکتاتوری همواره نتیجه ای معکوس ببار میآورد. در رژیم خمینی، در آزادی هر نفری که از دولتیان ترور شد هم گروهی از بهترین مبارزان کشور را اعدام کردند و با بزند ان و زنجیر کشیدند و هم با فشار و خفقان بیشتر دایره مبارزات ملت ایران را تنگ تر و دوام حکومت خویش را بیشتر نمودند.

دیکتاتوری واقعی شاه از آن تاریخ شدت یافت که او از طرف یکی از اعضای حزب توده در بهمن ماه سال ۱۳۲۷ مورد سوء قصد قرار گرفت. این استدلال که جواب اسلحه را باید با اسلحه داد در جنگ بین دو کشور صادق است اما در مبارزات داخلی هرگز صادق نیست زیرا هیچوقت نمیتوان و نباید خون را با خون شست و هیچوقت ملتی از طریق بکار بردن اسلحه و خشونت روی سعادت را ندیده است.

خمینی نیز که در ابتدای امر توانسته بود افکار عمومی مردم را بفریبد، وقتی دست به ترور و آدمکشی زد کارش بچنان بدنامی کشیده شد که از نظر افکار عمومی جهان حکومتش با حکومت ابدی امین ها برابر گشت. تفنگ و مسلسل دشمن "آزادی" است چه از طرف حکومت بکار رود چه از طرف مخالفان حکومت. ماهاتما گاندی در بحبوحه اعتصاب سراسری ملت هند بر علیه استعمار انگلیس، چون این اعتصاب میرفت که بقتل و خشونت گراید، با وجود مخالفت شدید عده ای از رهبران اعتصاب، فرمان خاتمه دادن با اعتصاب را صادر نمود.

در مبارزات ملت و پتانم هربار که یکی از رهبران مذهبی این کشور خود را در ملا عمام  
بآتش میکشید، مردم دنیا را تکان میداد و با این از جان گذشتگی، ملت خویش را نیز  
برای ادامه مبارزات و فداکاری بیشتر تشویق مینمود ( آنها که در خارج کشور در کنار  
گود و در آسایش و آرامش نشسته اند و بملت ایران فرمان " حمله ! " میدهند آیا احساس  
شرمساری نمیکنند ؟ ) تجربیات ارزنده، انقلاب پیروزند مردم ایران بما آموخت که قیام  
ملت بدون بکار بردن يك گلوله چنان تاثيری در افکار و اعماق قلوب مردم دنیا بجا  
گذاشت که همه آنها را بحمايت از مردم مستعد بده، ایران برانگیخت، و عظمت و شکوه  
و جلال آن جنبش مردمی، آنها را دست خالی، موجب آن گشت که نیروی مسلح ایران  
در مقابل اراده، ملت تسلیم گردد .

مگر ضایعه جبران ناپذیر بهیچ رفتن جان ده ها هزار انسان با ارزش که  
سرطابه حیاتی ملت ایران بوده اند چه حاصلی داشت؟ نتیجه آن شد که رژیم وحشی تر  
و وحشی تر گشت و زندگی مردم را روز بروز تباہ تر و سیاه تر نمود و ترس و وحشت  
بیشتری در دل ها خانه گزید و بالنتیجه قیام ملت ایران برای مدت ها عقب افتاد  
گروهها و دستجاتی که بشرکت نوجوانان در جنگ ایران و عراق بخمینی اعتراض میکنند  
چرا خود این جوانان کم سن را جلوی گلوله های مسلسل میغضب های وحشی خمینی  
میفرستند ؟ مگر میتوان این ضایعه عظیم را بدین زودی ها جبران کرد ؟ این واقعه  
جانگد از هرگز از خاطره ها محو نمیشود که وقتی در استان اسلامی خمینی، این حیوان  
درنده، وحشی فرمان تیرماران در واژه نفر از دختران بین یازده تا پانزده ساله را صادر  
نمود، هنگامی که آنها را با چشمان بسته بمیدان اعدام میبردند، دختر معصوم یازده  
ساله ای که بشدت میگريست مادرش را ميخواست که باغوش او پناه برد . آنها آنهایی که  
بنام مبارزه با خمینی صدها کودک معصوم را از دامان مادرانشان ربودند و جلوی



این گرگ های درنده وحشی انداختند خود مانند عاملین رژیم خمینی گناهکار نیستند ؟  
در تمام دنیا و در تمام مجامع بین المللی برای حمایت از کودکان و نوجوانان قوانین  
خاص وضع کرده اند .

در نامه "جامعه" معلمان ایران مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۸۲ بدبیرکل سازمان ملل متحد  
خاطرنشان شده است که : " در اصل نهم اعلامیه حقوق کودکان و نوجوانان مصوب  
۲۰ دسامبر سال ۱۹۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد آمده است که کودک باید در  
برابر هرگونه استعمار و بی رحمی و ستم و افعال حمایت شود . کودک نباید قبل از رسیدن  
به حداقل سن معقول بکار گرفته شود . بکودک نباید اجازه داد بشغلی بپردازد که  
سلامتی و تحصیل او را لطمه زند . . . . . " در همین نامه آمده است :

" با اینکه بموجب اصل فوق حتی کودک از کار کردن هم منع میشود رژیم اسرائیل  
هزاران نفر از کودکان دبستانی که توانائی حمل تفنگ را هم ندارند بدون اطلاع از  
سرنوشت خویش با فریب و یا با وعده دادن به بهشت بقتلگاه جنگ ایران و عراق  
فرستاده و گروه های صدها دویست نفری از آنها را برای انفجار زمین های  
مین گذاری شده متناوبا " قربانی میکند . اگر سازمان ملل متحد در مقابل این جنایات  
بزرگ قرن ما احساس مسئولیت نمیکند پس علت وجودش چیست ؟ "

خمینی مدعی است که سازمان ملل را قبول ندارد اما گروه ها و دستجاتی که  
همواره برای نشان دادن جنایات خمینی دست بیداران این سازمان میشوند چرا نظیر  
همان اعمال را مرتکب میگردند ؟ آنها که واقعا " بحاکمیت اراده " ملت و آزادی  
معتقدند هرگز دست به ترور و ایجاد وحشت نمیزنند .

بنابراین باید از این پسر همه گروهها و دستجات و اصناف واقعی و ملی به این درس  
کرانیهای تاریخ کردن نهند که: اولاً ترور و وحشت و آدمکشی جز تحکیم رژیم حاکم و  
در و رنج و محرومیت بیشتر برای ملت ایران حاصلی ندارد. ثانیاً هیچ گروهی ستمهای  
به تنهایی در مبارزه علیه خصم، موفق نخواهد شد بلکه تنها یک قیام عمومی و یکبارچه  
با شرکت اکثریت قریب باتفاق مردم ایران بحیات این رژیم ارتجاعی خاتمه خواهد داد  
و این جز از طریق وحدت تمام گروهها و دستجات و شخصیتها، اصیل مبارز میسر  
نخواهد گشت. ثالثاً هیچ حکومتی بدون انکاء بافکار عمومی و اراده ملت در و ام  
نخواهد یافت و رژیمهایی که خود را بزور به ملتها تحمیل میکنند در یریا زور با بسد  
نامی واژگون خواهند شد.

۲ - تلاشها، فرد، و فرقه ای، و گروهی در راه رسیدن  
بقدرت یک معامله است نه یک مبارزه ملی و مردم

هر حزب و گروه و شخصیتی که بحاکمیت اراده ملت معتقد باشد برای رسیدن بقدرت  
هرگز در صد بند و بستهای سیاسی و درخواست حمایت از اجنبی، همچون روال  
گذشته در کشور ما بر نمیآید و با بکار گرفتن تفک و مسلسل و ایجاد ترس و وحشت  
بزور و خشونت متوسل نمیشود. زیرا آنگونه فعالتهایی که با پیراهن عثمان کردن  
(تأمین منافع ملی) در جهت تأمین منافع فردی و گروهی برای رسیدن بقدرت بوقوع  
می پیوندند یک معامله است نه یک مبارزه ملی و مردمی. البته هیچکس در این مسئله  
شک ندارد که در او طلب حکومت بودن امریست مشروع و طبیعی اما بجه طریق و از چه  
راهی؟ باتکاء حمایتهای خارجی و بند و بستهای کثیف سیاسی و با باتکاء  
تفک و مسلسل و ایجاد ترور و وحشت یعنی یک نوع کودتای بدون "اونیفورم" نظام؟  
هر حزب و گروه و شخصیت که بخاطر استقرار حاکمیت اراده ملت مبارزه میکند برای

رسیدن بقدرت جز از طریق مراجعه بافکار عمومی و بدست آوردن اکثریت راه دیگری  
نمیروند. تمام انحرافات افراد و گروههای تشنه قدرت اعم از چپ و راست و اسلامی  
و غیر اسلامی از آنجا ناشی میشود که فعالیتهای آنها تحت عنوان ظاهری "تلاش"  
برای استقرار حکومت "اراده ملت" یا بصورت خشونت و ایجاد وحشت و آدمکشی  
توأم با زد و بندهای سیاسی، ( جناح چپ ) بدون پایگاه مردمی جلوه گر میشود  
و یا بصورت زد و بندهای سیاسی و اتکاء به خارجی بدون کوچکترین پایگاه اجتماعی  
( جناح راست ) انجام میگردد و این راه و رسم کهنه و قدیمی در کشور ما سوابق  
تاریخی طولانی دارد. در این نوع تلاشهای معامله گرانه فرد یا گروه سیاسی  
تمام همت خویش را با زیر پا گذاشتن حق حاکمیت ملت بنام "ملت" برای رسیدن  
بقدرت بکار میبرد. تاجری که فقط در پی سود کلان است تمام منافع ملتی را زیر پا  
میگذارد اما در آکشی های تبلیغاتی خویش همواره سخن از "تأمین رفاه و آسایش  
مردم بعین میزند. یک گروه و با فرد معامله گر سیاسی نیز تنها هدفش بدست  
گرفتن قدرت است و از دست زدن بهر وسیله نا مشروع و از هر زد و بند سیاسی  
و تغییر جهت دادن و رنگ عوض کردن برای رسیدن به هدف ابائی ندارد. اما آن  
مبارزات سیاسی که در جهت به کرسی نشاندن اصولی در جهت "تأمین حقوق  
حاکمیت اراده ملت باشد هرگز از مسیر اصلی خویش منحرف نمیشود.  
آنها که واقعا بحاکمیت اراده ملت ایمان دارند راهی جز تسلیم باراد ملت بر  
نمیگزینند زیرا دنبال کردن هر راه دیگری با هر نوع روش و شیوه و حيله جدید  
همان قیام علیه حقوق حقه ملت و مبارزه با حکومت اراده ملت است یعنی همان  
دیکتاتوری سرخ و سیاه.

۳ - خانمه دادن به دروغ گوئی و عوام فریبی - عربان ساختن

جراحات مزمن جامعه برای مبارزه با مرض

قبل از هر چیزی باید بهمه تعارفات پوچ و دروغ گوئیهای مضر و مخرب و وعده و  
وعید هائیکه برای فریب و استثمار مادی و معنوی نموده ها و با کسب "محبوبیت"

اثنون نثار ملت ایران کرده ایم پایان دهم و بگنجه کمبود های فکری و فرهنگی و عقب ماندگی های جامعه خود که شرکت سهامی استبداد و استعمار از بکطرف و تحصیل گردان کشور از طرف دیگر عوامل اصلی آن بوده اند اعتراف کنیم . این حقیقتی مسلم است که از کشوری بدون نیروی لایزال ملت بیشتر از یک مشت خاک و آب کهد رهمه جا یافت میشود باقی نمی ماند . این حقیقتی است غیر قابل انکار که هر چه هست از ملت است و متعلق به ملت است و ملت است که باید حکومت کند و ملت است که باید سرنوشت کشور خویش را بدست گیرد و ملت است که باید الهام بخش راه آینده خویش باشد . اما این دلیل بر آن نیست که اگر دشمنان داخلی و خارجی موانعی در سر راه توده ها برای عدم دست یابی به حقوق حقه مذکور تراشیده باشند آنها را با دست و همت توده ها از میان برنداریم که اهم این موانع عقب ماندگی و فساد مادی و معنوی عمیقی است که در اعماق جامعه ما ریشه دوانده و هر انسان صادق

که به نجات جامعه معتقد است باید پوشش ضخیمی که عوام فریبان و بهره مندان از عقب ماندگی جامعه بر روی ریشه های آلام و مصائب ملت ما برای مخفی کردن مرز اصلی

کشیده اند پاره کند و از تهمت ها و شایعه سازیهای عوام فریبان خاندان برانداز

نهراسد . باید از این پیریا اعتراف بکناه ان خویش در عقب نگاه داشتن ملت از کلیه سیاستها و روشهای غلطی که تاکنون بکار بردیم احتراز نمائیم من باب مثال دنباله روی و تبعیت از جماعات متعصبه جاهل بعنهان سروری از افکار عمومی از شیوه های عوام فریبان و خد رنانه است . مگر طرفداران متعصبه بیلتر با روزه های خویش زمین را بلرزه در نمی آورند ؟ مگر سرود ها و نغمه های دسته جمعیشان تمام وجود جوانان را را نسخیر نمیزرد ؟ و مگر همین تعصب آنها نبود که دنیا را با تشریحنگ و نابودی

کشید ؟ مکر اعمال طرفداران متعصب رژیم خمینی جز ویرانی و قتل و جنایت چه حاصلی دارد ؟ آیا بنام احترام بافکار عمومی باید بدنبال خمینی و مریدان او براه افتاد ؟ متأسفانه نثر اکثر روشنفکران و تحصیلکردگان جامعه ما همین دنباله روی است و مقیاس قضاوت آنها بر کمیت است و در هر میتینگ و تظاهرات موافق و یا مخالف فقط بتعداد مینگرند نه بکیفیت میتینگ دهندگان . یک متفکر مبارز و مصلح و هادی جامعه - رگز بدنبال انبوهی از مردم گمراه براه نیافتد بلکه همه همشردر عهد ایتجامعه گمراه است و این خود شجاعت است که برخلاف مسیر گمراهان قدم نهیم . بنای تعصب همواره بر جهل و جاه طلبی و عدم منافع استوار است و حاصل اعمال متعصبین فقط تخریب جامعه است که با کمال تأسف و بنیظ - بعضی ها نام " شجاعت " بر آن مینهند و این گمراه مقدس را آلوده میسازند .

آدمکشی بهر طریق از لحاظ اصول اخلاقی ، انسانی شجاعت نیست بلکه جنایت است . هیچ جامعه ای تاکنون از طریق آدمکشی و اعدام اصلاح نکرده است بلکه بالعکس این اعمال موجب تخریب جوامع بشری گردیده است . راه اساسی هدایت انسانها از طریق انقلاب فرهنگی و تعلیم و تربیت و بالا بردن سطح فرهنگ و اخلاق جوامع بشری است . مثلا آدمکشی و با خود کشی در راه تعصب شجاعت نیست . بنای " ایمان " بر عقل و منافع استوار است و حاصل اعمال انسان منطقی و با ایمان رفاه و سعادت جامعه بشری است و شجاعت و شهامت و جانیازی او بخاطر نجات و رستگاری جامعه است . فاشیسم و خمینیسم و هر ایسم دیگری که حکومت

عقل و اندیشه را در اعمال انسانی ممنوع کند و آدمی را باطاعت از "فرمان" پسا  
"دستور" و با "امر" در آورد انسان را بسوی تعصب خشک میکشاند .

#### ۴ - دموکراسی و مکاتب وارداتی با قالب های غربی و با شرقی

##### بدر جامعه مانعی خورد .

مکاتب وارداتی با همان قالب های دست نخورده در کشور ما نه قابل پیاده  
شدن است و نه مفید و اکثر نتایج تخریب کننده دارد . تاکنون تقلید و دنباله روی  
از مکاتب و آداب و رسوم غرب و با شرق و بطور کلی غرب زدگی و یا شرق زدگی جز بدبختی  
و عقب ماندگی برای ما و ملت ما حاصل دیگری نداشته است . حتی دموکراسی وارداتی  
غرب در کشور ما قابل پیاده شدن نیست زیرا صرف نظر از فرهنگ و تمدن و سنت ها  
و آداب و رسوم متفاوت ما با غرب - آزادی و دموکراسی سالخورده غرب را که تاریخی  
کهن دارد نمیتوان عیناً یکی دو ساله در ایران پیاده کرد . اما در عین حال باید  
بدون کوچکترین تعصب از همه دست آورده های علمی و اجتماعی و فلسفی و سیاسی مفید  
دیگران با بومی ساختن آنها و تهیه زمینه های فکری و فرهنگی مناسب برای پیشرفت  
جامعه خود استفاده کنیم بدون آنکه به تقلید کورکورانه از آنها بپردازیم .

#### ۵ - صداقت بجای ریا و حبله گری و دروغ پردازی

صداقت در جامعه ما بصورت اکسیری ناباب در آمده است که حتی در اکثر  
خانواده ها و در بین پدر و مادر و فرزند هم وجود ندارد و در عوض دروغ و فریب و  
ریا و شایعه سازی و بزرگ سازی و بزرگ بینی و جعل و تزویر و حبله گری و تظاهر و

کلاهبرداری و شیادی حیثیت و شرافت انسانی ما را لکه دار و اساس ملیت و قومیت ما را متزلزل ساخته و مروت و عدالت و انصاف را به پایگانی تاریخ فرستاده است و در فرهنگ کشور ما مجموعه این صفات زایل به "سیاست" نام دارد. این عدم اعتماد بیکدیگر و عدم همکاریهای اجتماعی و سیاسی و تفرقه و جدائیها و ده ها نوع دیگر از این قبیل که محیط را برای پرورش دیکتاتوری آماده ساخته است ناشی از همین عدم صداقت است. یکی از وظائف ملی و اخلاقی و انسانی همه آنهاست که در پی سعادت و رفاه آینده مردم ایرانند مبارزه آشتی ناپذیر با این رشته از فساد است باید با صراحت و شجاعت پرده از روی چهره های کربه فریکاران و دروغ پردازان - سیاست باز و عوام فریب جامعه برداشت. باید اعمال و رفتار غیر صادقانه دیگران را بآنها گوشزد کرد زیرا تصدیق آنچه حقیقت ندارد ادب نیست بلکه تملق و چاپلوسی و کمک باشاعه فساد در جامعه است. در کشور ما ایجاد اختناق و مانع فقط منحصر بر رژیمهای دیکتاتوری نیست بلکه گفتن حقیقت و رک گوئی چنان در جامعه ما مذموم گردیده است که در بسیاری از مواقع بصورت گناه نابخشودنی جلوه میکند و موجب عداوت و کینه توزیهای عمیق و اثرات ناشی از آن میگردد.

یکی از وظائف یک انسان صادق اعتراف بگناه است که ما حتی یک نمونه از آنرا هم در جامعه خویش سراغ ندادیم حتی هرگز اتفاق نیافتاده است که در یک تصادف - رانندگی یکی از تصادف کنندگان تقصیر را بگردن بگیرد. تا چه رسد به بلند پایگان و حکومت کنندگان و سیاستمدارانی که همه اشتباهات و حتی جنایات و فساد خویش را هم بیپای "خدمت" خویش میگذارند. و بله، برانت صدراعظم آلان بعلت اشتباهه در انتخاب مشاور خود (که جاسوس شوروی بود) از شغل خویش استعفا کرد. لازم بیاید آوریم که او یک حرام زاده است که خود با صداقت و شهامت این مسئله را برملا

ساخت اما در کشور ما بحلال زاده ترین و مسلمان ترین باصطلاح " مبارزان " و  
" روشنفکران " و " سیاستمداران " بجای اعتراف به بزرگترین گناهان خویش آنرا بنام  
" خدمت " قالب میزنند . این است یکی از علل و جهات عقب ماندگی کشور ما .

## ۶ - مردم ! کدام مردم ؟

این تنها دیکتاتورها نیستند که اعمال خویش را بنام خواستهای مردم قالب میزنند  
بلکه این مرض صری بگروهها و افراد هم سرایت کرده است . بعنوان مثال آیا در بین  
ایرانیان خارج کشور یک روستائی و یا یک کارگر که اکثریت ملت ایرانند وجود دارد که  
ما بدون شناخت روحیات و خواستهای این طبقات هر نوع تعالیات و تصورات شخصی  
خویش را بنام " مردم " اعلام میکنیم ؟

ایرانیان خارج کشور سه گروهند . گروه اول همان هیئت حاکمه رژیم سابقند که آرزوی  
همان ایرانی را دارند که در گذشته ، و عیاشی و فساد گذشته را با به اسارت گرفتن " مردم "  
بآنها بازگرداند گروه دوم ایرانیان دو ملتی اند که سالهای سالست پیوند خویش را  
با " مردم " بریده اند و بنام " مردم " و بعنوان مبارزه ، تفتن و تفریح " روشنفکرانه "  
میکنند و در هیچ شرایطی نیز به ایران باز نخواهند گشت . گروه سوم اکثریت قریب  
باتفاق ایرانیان خارج کشورند که به عشق ایران و آرزوی سجده خاک ایران زنده اند  
اما اغلبشان بدون شناخت روحیات و خواستهای اکثریت " مردم " دانسته یا  
ندانسته همان نقش خویش را که در آب می بینند نقش مردم تصور میکنند و این یکی  
از مهمترین علل شکستهای مبارزان در گذشته است . وقتی سخن از " مردم " بعیان  
میآوریم باید این " مردم " را بشناسیم تا با جلب اعتمادشان در تائید منافعشان  
کام برداریم . همانطور که آخوند ها با شناخت روحیات این " مردم " و با تکیه به  
نیروی آنها به هدف شیطانی خویش رسیدند .



انتقال رژیم د یکتاتوری قاجار به پهلوی و پهلوی به خمینی

تغییر رژیم نیست بلکه ادامه یک د یکتاتوری متحد بانامهای

مختلف است

ملت ایران سالهای سال است که د ر اسارت یک د یکتاتوری سیاه و معتد با نامهای مختلف بسر میرد زیرا نه د یکتاتوری قاجار پس از انقلاب مشروطیت و نه د یکتاتوری پهلوی، رژیم مشروطه سلطنتی بود و نه د یکتاتوری، خمینی رژیم جمهوری است بلکه بر ملاک ضوابط موجود نام هر سه آن رژیم د یکتاتوری است. همان رژیم د یکتاتوری که اکنون اکثر ملت‌های، کشورهای جهان سوم گرفتار و اسیر آنند. البته د یکتاتوری شدت و ضعف دارد و د ر مقایسه - هیچیک از د یکتاتوری‌ها مانند هم نیستند مثلا د یکتاتوری ابدی امین و خمینی از خشن‌ترین و خونخوارترین و عقب مانده‌ترین نوع د یکتاتوری‌ها است. اما رژیمهای د یکتاتوری د همه جا د اراء، خط و مشی و اهداف مشترکند. همه د یکتاتورها دشمن آزادبند. همه د یکتاتورها د هانها را میدوزند و قلعها را میشکنند. همه د یکتاتورها بقدرت سرنیزه و تفنگ و مسلسل تکیه دارند اما د رقوانین اساسی همه آنها تمام آزادی‌های اساسی ملحوظ‌گردیده است ولی د ر عمل حکومت حکومت اراده مطلق و د ستورات مشخص د یکتاتور است. همه د یکتاتورها بنا بودی با ارزش‌ترین و با شخصیت‌ترین انسانها کمر می بندند و سفله‌ترین و متعلق‌ترین افراد را بخدمت میگیرند. همه آنها دشمن کتاب و دانش و دانشمند و متفکر و فرهنگ و دانشگاهند. فرهنگ و دانشگاه از نظر همه آنها

مراکز تبلیغاتی است برای تحکیم رژیمشان و دانشجو و دانش آموز عطف های بی جیره و مواجیند که باید در همه میتینگ های تبلیغاتی آنها شرکت کنند . همه آنها قسمت اعظم بودجه و ثروت کشور را صرف خرید اسلحه میکنند و با آنکه همواره لاف و گزاف استقلال و خود کفائی میزنند با ذخائر غنی و طبیعی و زمینهای مساعسد کشاورزی و نیروی انسانی کافی که در اختیار دارند چشم براه وسائل فنی و مواد غذایی خارجیانند و . . . . . اگر ما در گذشته بر طبق قانون اساسی، مجالسی از نمایندگان حقیقی ملت و دولت‌های متکی بر اراده ملت داشتیم و شاه بر طبق قانون اساسی، یک مقام تشریفاتی بود آیا باز هم ملت انقلاب میگرد ؟ انقلاب بر علیه چه کسی ؟ انقلاب ملت بر علیه ملت ؟

در پکتاتوری خمینی با در پکتاتوری شاه از آنجهت در مقایسه عینا یکی نیست که اگر در رژیم شاه در قانون اساسی رسمی کشور - هر نوع در پکتاتوری و حکومت خود کامه منع شده بود اما قانون ولایت فقیه خمینی که بخلط نام قانون اساسی بر آن نهاد هاند رسماً و علناً و شرعاً و عرفاً و " قانونا " اختیار زندگی و حیات و جان و مال و ناموس یک ملت را بنام یک " ملت صغیر " در اختیار " ولایت فقیه " قرار داده است یعنی آشکارا در پکتاتوری، را قانونی ساخته است . اگر در پکتاتوری شاه بر طبق قانون اساسی یک رژیم در پکتاتوری غیر قانونی بود در پکتاتوری خمینی، یک رژیم در پکتاتوری قانونی و مشروع است . با این تفاوت که قانون اساسی را ( بدون تغییرات بعدی ) نمایندگان حقیقی ملت ایران تصویب کرده بودند . اما قانون ولایت فقیه خمینی، را گروهی از غاصبان و دزدان انقلاب ملت ایران و روضه خوانها و آخوند های جیره خوار و مزدور خمینی ، بنا بر این در پکتاتوری قاجار و در پکتاتوری شاه و در پکتاتوری خمینی هر سه در

اصل يك رژيم شناخته شده است و نام آن رژيم د پكتاتوری است و رژيم د پكتاتوری يك رژيم ظالم و خود گامه است که د اکثر کشورهای جهان سوم نامش را با لقب "جمهوری" نهاده اند و د چند کشور محدود مانند عربستان سعودی و اردن نامش سلطنتی است . بنا براین مقایسه رژیمهایی که د اصل یکی هستند با یکدیگر و نتیجه گیریهای نادرست که "د پکتاتور بد بهتر از د پکتاتور بد تر است" سفسطه ای بیش نیست . مبارزات ملت ایران از انقلاب مشروطیت تاکنون فقط برای رهایی از اسارت رژیمهای د پکتاتوری بوده است زیرا هدف اصلی استقرار حاکمیت ملت است نه جایگزین کردن رژيم د پکتاتوری با رژيم د پکتاتوری دیگر .

قیام ملت ایران برای رهایی از خفقان و فساد و بیدارگری رژيم گذشته بود

نه بخاطر نجات "اسلام"

این تنها خمینی بود که پس از پیروزی انقلاب

قیام ملت ایران را "اسلامی" نامگذاری کرد

هیچ انقلابی د جهان بدون ریشه های عمیق اقتصادی و اجتماعی و بدون طی دوران تکاملی خود يك شبه مانند قارچ نمبرود . نطفه انقلاب ملت ایران نیز سالهای منادی از درد و رنج و محرومیت های اکثریت مردم ایران مایه گرفت و با ظلم و فساد و بیدارگری هیئت های حاکمه آبیاری شد تا بصورت انقلاب مشروطیت ایران به ثمر رسيد و از همان تاریخ که د پکتاتورهای زمانه انقلاب مشروطیت ایران را خفه کردند و قانسون اساسیش را ببازپچه گرفتند، چه مجاهدین صدر مشروطیت و پیش آهنگان آن انقلاب و چه نسلهایی که این ود پعه گرانبهای تاریخی و سرنوشت ساز را از پدران و مادران خویش بارث برده بودند هیچگاه برای تجدید حیات ثمرات این انقلاب دست از مبارزه برنداشتند

و دهها هزار نفر از مردم مبارز و رشید و آزاد بخواه ایران با جان خویش را در این راه فدا کردند و با درزند انهای رژیمهای حاکم پوسیدند و تاریخ با در و رنج و محرومیتهای ملت ایران همچنان ادامه یافت تا در دوران ملی شدن نفت در حکومت دکتر مصدق، بار دیگر قانون اساسی، این نعره درخت انقلاب مشروطیت ایران، با آبیاری نهضت ملی ایران جان تازه ای گرفت اما قدرتهای بزرگ خارجی با کمک وطن فروشان چپ و راست داخلی با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر محمد مصدق مجدداً نهضت ملی ایران و شیفتگان عدالت و آزادی و استقلال را سرکوب کردند ولی این نهضت چون آتشی بزیبر خاکستر همچنان باقی ماند و حتی رژیم شاه با بکارگرفتن تمام قدرت و توان خویش و با تشکیل سازمان عظیم و گسترده ساواک و تاسیس و بنای زندانهای جدید هرگز قادر به مهار کردن جنبش آزاد بخواهان نشد. از جمله صحنه در انشگاهها و مدارس کشور همواره مرکز مبارزات بر علیه استعمار و رژیم استبدادی گذشته بود.

انقلاب ملت ایران نیز ادامه همان انقلاب مشروطیت و نهضت ملی ایران است و مبارزات ملت ایران علیه رژیم خمینی، که با قتل و جنایت و خفقان و ترور، بنا بودی ثمرات این انقلاب کمر بسته است تا پیروزی نهائی همچنان ادامه دارد. اهداف نهائی ملت ایران در این نبرد طولانی تاریخی همان اهداف مبارزان صد رانقلاب مشروطیت یعنی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. با این سوابق روشن تاریخی از قسریب هشتاد سال مبارزات ملت ایران، حال این ابلهان زمانه بتصور اینکه میتوانند این سوابق مبارزاتی یک ملت را از صحنه تاریخ جهان محو کنند، روز ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ یعنی روز شورش گروهی از چاقوکشان تهران به سرپرستی طبیب میدان دار و رهبری

خمینی، برای تجدید حیات دوران ارتجاع سیاه ( که اکنون گرفتار آنیم ) را تاریخ شروع مبارزات و نطفه انقلاب مردم ایران، و هدف نهایی انقلاب را نیز نجات " اسلام " اعلام نموده اند !! مگر " اسلام " در رژیم گذشته بخطر افتاده بود و یا به بند کشیده شده بود که مردم برای نجاتش انقلاب کردند ؟ مگر هر متدین واقعی مخالف " حاکمیت دین " ضد اسلام و کافر است ؟ شما در تمام روزنامه ها و نشریات مخفی و آشکار پنجاه ساله گذشته برای نمونه یک قاضی متدین دادگستری و یا یک مراجعه کننده متعصب به دادگستری را سراغ ندهید که مثلاً درخواست اجرای لایحه قصاص را کرده باشد و از عدم " حاکمیت دین " گله و شکایت کند . اعتساراً ضحی قضات پاکدامن و مردم ایران به دادگستری، امروز تبعیض، عدم اجرای صحیح قوانین، دخالت قوه اجرائی و رقوه قضائی و سلب اختیارات قضات بود .

مگر در انقلاب ملت ایران فقط آخوند ها بودند که اعتصاب کردند و گردش چرخ سلطت را از کار انداختند ؟ اعتصاب در کجا ؟ در مساجد ؟ مگر قیام و اعتصاب معلم و دانشجو و دانش آموز و کارگر و روشنفکر و متفکر و نویسنده و قاضی و کارمند و بازاری و پیشه ور، که قاطبه ملت ایرانند بخاطر نجات " اسلام " بود ؟ اعتراض و انقلاب مردم برای فقدان آزادی و برای رهایی از آنهمه محرومیت ها و ظلم و ستم و بیدادگری و اهانتها بمقام والای انسانی بود . اما اعتراض آخوند ها بر رژیم سابق، از آن تاریخ شروع شد که حقوق ماهیانه آنها از مساواک و اوقاف و دولت قطع گردید .

اگر انقلاب ملت ایران بخاطر نجات " اسلام " بود پس چرا پس از پیروزی انقلاب و آزادی " اسلام " اکثر آیات عظام و دانشمندان و متقی که اغلب آنها خمینی را بشاکردی هم قبول ندارند در خانه های خویش زندانی شده اند ؟

اینک برای ملت ایران بخوبی آشکار گشته است که مخالفت خمینی با شاه و فریاد هاء، او برای نجات "اسلام" فقط و فقط بخاطر رسیدن بحکومت و قدرت بوده است و او این نقشه شیطانی و ماهرانه، خویش را حتی از نزد یگان خود نیز مخفی کرده بود.

از مصاحبه خمینی با مخبر خبرگزاری فرانس پرس ۳ آبان ماه ۱۳۵۷ در پاریس

س - شما اظهار کردید که مقامات روحانی شیعه قصد ندارند خود حکومت کنند آیا فکر میکنید که مخالفان سیاسی شاه قادر باین کار هستند ؟

ج - با حمایت مردم و روحانیت مخالفان که صفشان در سوال بالا گذشت بدین کار قادر میشوند .

از مصاحبه خمینی با خبرگزاری اسوشیتد پرس مورخ ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۷ در پاریس

س - آیا فکر میکنید که بعد از سقوط رژیم فعلی شخصا نقشی در حکومت جدید بدعهده بگیریید ؟

ج - خیر. نه میل و رغبت من و نه سن و نه موقعیت من اجازه چنین چیزی را میدهد .

---

حال شما از تمام آیات عظامِ مَلِکِ مَسْلُوعِ سَلْطَانِ سْتَوَالِ کُنید که جزای فردی که بنسبام آیت الله به یک ملتی دروغ بگوید و چون جادوگری ماهر با حیل و فریب کشور و ثروت آن ملت را تصاحب نماید در شرع اسلام چیست ؟

هیچ لازم نیست که کذب ادعای خمینی را که مدعی شده است انقلاب بخاطر اسلام بوده است با ثبات برسانیم . خمینی خود قبل از رسیدن بقدرت اهداف انقلاب را برای مردم دنیا و ملت ایران تشریح نموده است .

از سخنرانی خمینی در پاریس ۱۷ مهرماه ۱۳۵۷

آنقدر که رضا خان قتل کرد پسرش زیاد تر از او کرد . . . . آقا مرتبدم از آزادی

میزند . مردم آزادی قلم دارند ؟ آزادی بیان دارند ؟ مردم کجا آزادی دارند که ایشان دم از آزادی میزند ؟

از سخنرانی خمینی در پاریس ۲۰ مهرماه ۱۳۵۷

دختر بچه های دبستانی - پسر بچه های دبستانی همین چند روز پیش عده ای از اینها را ماهورین شاه کشته اند . . . . . باید پرسید که در ازای نفت شما چه میگیرید ؟ اسلحه میگیرید . اسلحه برای کی میگیرید ؟ شما همین تفنگهایی که دارید برای اینکه بازاربهای ما را - جوانان ما را - دانشگاهی های ما را - دختران ما را - پسران ما را - خانمهای ما را بگویند پس است دیگر . . . . . شما به بیند آن بچه کوچولو آن بچه چهار یا پنج ساله دارد بمن میگوید استقلال - آزادی . اینها آزادی میخواهند . - اینها استقلال میخواهند . همه مردم دارند فریاد میزنند ما استقلال میخواهیم . ما آزادی میخواهیم . خوب اگر اینها آزادی داشتند دیگر چه چیز میخواستند ؟ . . . . . اینها میروند توی دانشگاه زن و مردش را میزنند و زخمی میکنند یا میگیرند میروند در حبسها . توی مدرسه هایمان هم همینطور است . ما باید قدمًا و قلمًا هر طور که میتوانیم عمل کنیم تا این سد شکسته شود بعد از شکستن - آن طرفش سعادت همه شما ها است و مملکت شما .

از سخنرانی خمینی در پاریس ۲۹ مهرماه ۱۳۵۷

از اساسی دموکراسی اینست که مردم آزاد باشند . . . . . که امیک از این روزنامه هائی که ما داریم آزاد بوده است ؟ خوب یکی از این چیزهای تبلیغاتی رادیو و تلویزیون است . که امیک از این دو مرتبه تاکنون توانسته است يك كلمه ای اگر شاه يك تخلفی کرده باشد - اگر يك کشتاری کرده باشد بگویند شاه این کار را کرده ؟ در این تبلیغات کدام آزادی را مردم دارند ؟ . . . . . اینها میترسند که يك آدمی پیدا شود لایه، و در مقابلشان بایستد .

از سخنرانی خمینی در پاریس ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۷

من وقتی این مادی که بقیه اش را پاره میکند در مقابل این سربازها که بیآئید من را بکشید، شما که جوان من را کشتید بیآئید مرا بکشید، این زجر میدهد ما را . . . . .  
این که ما را زجر میدهد این مصیبتی است که بر ملت ما وارد شده است. زجر ما اینست . . . . . به بیئید مردم چه میخواهند ؟ . . . . . بچه و بزرگ میگوید آزادی و استقلال.

از سخنرانی خمینی در پاریس ۱۴ آبان ۱۳۵۷

من صدای آزاد پخواهی و استقلال طلبی شما را بگوش جهانیان رسانده و میرسانم  
از پیام خمینی به مردم کردستان ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۷  
ما از همت بزرگ فرزند ان کرد و جوانان برومند آزاد پخواه، استقلال طلبان سامان  
تشکر و تقدیر میکنیم

از سخنرانی خمینی در پاریس ۱۷ آبان ماه ۱۳۵۷

ملت دو تا زخیره ممکن است داشته باشد که ایران داشت یکی زخیره مادی و زیر زمینی و دیگری عبارت از جوانها بود؛ اینها زخائر ملت است. این دو اینها را تباه کردند. جوانهای ما که از زخائر بزرگ ما است نمیکند دارند تحصیل کنند. رشد فکری برای آنها نمیکند حتی اینکه خارج آمده است . . . . . نمیکند دارند قوه اعتراض را اینها پیدا شود، رشد فکری را اینها پیدا شود، که مقابل اینها بایستد.

از سخنرانی خمینی در پاریس ۲۱ آبان ماه ۱۳۵۷

مردم را در مضیقه قرار داده اند، در مضیقه ارزاق قرار داده اند. با این سرنیزه ها نمیشود ملت را آرام کرد . . . . . اینها نمیتوانند مملکت را اداره کنند. اگر اداره کردن



مملکت کشتن مردم است همه حیوانات هم میتوانند اداره کنند . اگر گرگها هم بویزند روی مملکت ما بهتر از این مملکت را اداره میکنند . مگر مملکت ایران رجال ندارد ؟ مگر ما محصل نداریم ؟ اینها یا در خارج کشور بسر میبرند و جرات نمیکنند با ایران بیایند یا در خود ایران در انزوا هستند . اشخاص لایق و صحیح میآیند و مملکت را اداره میکنند . نمیتوانند کدام است ؟

پیام خمینی بکارگران شرکت نفت مورخ ۲۴ آبان ماه ۱۳۵۷ در پاریس

سلام من و ملت ایران بر کارگران و کارمندان شرکت نفت . . . اعتصاب شما هر روز و هر ساعتش با ارزش و کوبنده است . ارزشمند برای ملت غارت زده ایران . . . و کوبنده برای خائنانی که چوب حراجش را پشتوانه برای بقای حکومت طاغوتی و تسخت لرزان شیطانی خود میدانند . کسانی که بزور میخواهند این اعتصاب مقدس را بشکنند مجرم و خد متکزار اجانب و خائن بملت و کشورند .

از سخنرانی خمینی در پاریس ۲۸ آبان ماه ۱۳۵۷

بررقایپتان که در دانشکاهها هستند در کارخانهها هستند در هر کجا که هستند باین رفقای که دارید و اروپائی هستند بگوئید که مردم که قیام کرده اند آزادی میخواهند . فریادشان اینست که ما آزادی و استقلال میخواهیم . اینها وحشی نیستند . اینها متدندند که آزادی و استقلال میخواهند . وحشی آنهاست هستند که آزادی و استقلال را از آنها گرفته اند نه اینها که آزادی و استقلال میخواهند . استقلال و آزادی دو تا چیز است از حقوق اولیه بشر است .

x x x x x x x x x x x x

خمینی این امام دروغگو در تمام سخنرانیهها و پیامهای دیگر خویش نیز انگیزه انقلاب ملت ایران را فقط دست یابی با آزادی و استقلال اعلام نموده است و در این

"فرمایشات" نه مسئله نجات اسلام و نه مسئله ولایت فقیه بعین آمده است. او در تمام سخنرانیها و پیامهای خویش قبل از پیروزی انقلاب برای فریب مردم وانمود کرده است که شیفته "آزادی" است در صورتیکه او از همه بهتر میدانست و میدانده که در حکومتهای دینی دموکراسی و آزادی و مراجعه بافکار عمومی کوچکترین معنی و مفهومی ندارد. اگر قرآن مجموعه ایست از قوانین و دستورالعملها که باید بدون چون و چرا موهوم اجرا شود دیگر حاکمیت اراده ملت و قانون اساسی و وطن و ملیت و استقلال چه مفهومی میتواند پیدا کند؟ هیچ دین و مذهبی در دنیا قومیت و ملیت و وطن خاصی ندارد. یک ایرانی مسلمان با یک فرانسوی مسلمان نمیتواند وطن و قومیت و ملیت مشترک داشته باشد زیرا در بین علامت مشخصه ملیت و وطن نیست. بهمین دلیل بود که گروهی از متفکران و روشنفکران آزاد بخواه مبارز هیچوقت با حکومت خمینی همکاری نکردند از جمله جامعه معلمان ایران بدعوت مستقیم خمینی به همکاری که خبر آن نیز در روزنامه ها منتشر شد جواب رد داد و این خود یکی از علل پاکسازی دهها هزار نفر از معلمان سراسر کشور در همان اوایل انقلاب بود. خمینی با همه روغهای بزرگ تاریخی خویش بعنوان مظلوم نشان داد و نگرگ های درنده ای که امروز بجان مردم ایران افتاده اند، از یک حقیقت آشکار در باره تنفر عمومی مردم ایران نسبت به آخوند ها پرده برداشته است.

از سخنرانی خمینی در پاریس مورخ ۸ آبان ماه ۱۳۵۷

آخوند را در این ملکت خفه میکنند. میگویند این آخوند مفت خسور است. آخوند ها تنبل هستند. . . . اینهمه تبلیغات برای آنستکه آخوند را از نظر ملت بیاندازند. خدا میداند مرحوم شیخ عباس تهرانی گفت که میخواستم از اراک سوار اتومبیل شوم شوfer گفت ما در و طایفه را سوار نمیکنیم یکی آخوند را و یکی فاحشه را. وضع آخوند اینجور شده بود.

البته این شکوائیه خمنی مربوط به گذشته است اما اگر امروز يك آمارگیری مجدد واقعی از افکار عمومی ملت ایران نسبت به آخوند ها بعمل آید نتیجه آن برای این جنایتکاران تاریخ وحشتناک خواهد بود .

### در رسم سرنوشت ساز از تاریخ، برای ملت ایران

رژیم خمنی گرچه مملکت را بویرانی کشید و ملتی را بسپه روزی نشاندا اما هرگز نباید اثرات آموزنده ای که این رژیم شوم برای ملت ایران باقی گذاشته است نادیده گرفت . همچنانکه جنگ جهانی دوم با آنهمه ویرانی و ضایعات انسانی برای بشریت آشکار مثبتی هم باقی گذاشت که اهم آنها بیداری ملتها و آزادی بسیاری از سرزمینها از قید استعمار بود، ملت ایران نیز که سالهای متعاری در زیر سلطه استبداد و استعمار طولانی همه حقوق انسانی خویش را از دست داده بود و بسوی يك زندگی يك بعدی " حیوانی " فقط برای فراهم کردن وسائل " شکم " کشیده میشد، پس از انقلاب و روی کار آمدن رژیم خمنی بدنبال دیگری، پای نهاد . جنایات رژیم خمنی و سختی ها و محرومیت ها و مشقات زندگی - ملت ایران را آید بده کرد و از آن حالت ترس و تنهلی فکری و جسمی و " بچه ننگی " و بکنواختی دوران پهلوی بیرون کشید و بتلاش و مبارزه وادار ساخت . ملتی که همه کوشش رژیم پهلوی در " رام کردن آن مصروف گشته بود بیکبار داخل صحنه مبارزات اجتماعی و زیروهم های زندگی شد که این تجربیات نه قیمت میتواند در آینده راهنمای ارزنده ای برای تعیین سرنوشت کشور باشد. یکی دیگر از اثرات آموزنده رژیم خمنی، این بود که تحصیلکردگان و روشنفکران مغرور کشور ما را ( که برای خود دنبال دیگری جدا از اکثریت مردم محروم ساخته بودند و خرجشان را از آنها جدا کرده بودند ) که خیال میکردند اگر آنها

نباشند دنیا زیر و رو میشود و بدون آنها هیچ کاری بسامان نمیرسد، از این خواب غفلت بیرون ساخت و یکبار دیگر ثابت گشت که قدرت و سرنوشت آینده کشور بست دست توده ها و اکثریت محروم ملت ایران است و بدون این نیروی سرنوشت ساز از دست تحصیل کرده و روشنفکر و متفکر به تنهایی هیچ کاری ساخته نیست .

رژیم خمینی بطت ایران آموخت که دیگر هرگز نباید بدنبال " فرد " و یا " فرقه " و " حزب واحدی " براه بیفتد . حتی اگر آن فرد پیامبر باشد و آن گروه سند محضی در باره وعده های خویش امضا کرده باشد . وقتی پیرمرد هشتاد ساله روحانی نمائی از راه اسلام و قرآن با گروه هم صنف خود ( آخوند ها ) میتواند قبل از رسیدن بقدرت با بکار بردن بزرگترین روشهای تاریخ و آنهمه تعهدات اخلاقی و دینی در باره حفظ حرمت آزادی مردم را بفریبد و پس از رسیدن بقدرت بدین سادگی و آسانی قاتل آزادی و افکار عمومی از آب درآید، دیگر ملت ایران نباید زیر بار چنین وعده ها و حيله های فردی و گروهی برود و از این پس باید بجای حاکمیت فرد و یا گروهی خاص که حاصلش جز دیکتاتوری و ظلمت و محرومیت و عقب ماندگی نیست برای استقرار حاکمیت قانون و حکومت اراده ملت تلاش کند . ملت ایران باید از این پس به فرمان اراده خویش گردن نهد و این تنها راه رستگاری و نجات مردم است و این تنها راه همه مبارزان و جان نثاران و ایثارگرانی است که بر علیه استبداد و ظلم و ستم قیام کرده اند نه آنها که برای جانشینی خمینی، ملت و آزادی را پیراهن عثمان میکنند و خیال حکومت و قدرت دیوانه شان کرده است . خمینی هم مبارزه در راه آزادی را بر علیه استبداد شاه پیراهن عثمان کرد و ملت را به چنین روز سیاه نشانده .

این نیز از شانس و اقبال ملت ایران است که در شرایط کنونی شخصیت سیاسی با نفوذی بنام " رهبر " وجود ندارد که مردم را بدنبال خود بکشاند و باز بک

د یکتاتوری د یگر را پایه گذاری کید. زیرا این د رس بزرگ تاریخ است که حکومت‌های فردی و یا گروهی، همان رژیم د یکتاتوری شناخته شده است. فقد ان یک شخصیت سیاسی با نفوذ ملت ایران را بطور طبیعی، بسوی یک نیروی دسته جمعی و رهبری دسته جمعی سوق میدهد و این همان راه اساسی است که دنیای معتقد بآزادی از آن پیروی میکند. ملت فرانسه هیچوقت خدمات ژنرال دوگل را بکشور فرانسه فراموش نکرده است اما همینکه این ملت احساس کرد که این خدمتگزار کشور که بنا براراده مردم پیروی کارآمده بود، ممکن است پایش را از جاده دموکراسی بهسرون گذارد، د رفراندوم باوراء، داد. زیرا مردم فرانسه نمیخواستند یکبار د یگر تخم حکومت فردی و بالنتیجه د یکتاتوری را د ر کشور خویش بکارند.

بانو گاندی نخست وزیر هندی با آنهاه دانش و بهنش سیاسی و آنهاه زجر و زندان و سوابق مبارزاتی، با آنکه عضو حزب حاکمه بود، و بنا براراده ملت و بر مبنای افکار عمومی بر سر کار آمده بود، همینکه خواست از جاده دموکراسی منحرف شود ملت هندی کمارش گذاشت و حتی بمحاکمه اش فراخواند. اما همان ملت بنا بر نیاز مملکت و برای استفاد ه از تجربیات و اطلاعات گرانبهای گاندی پس از آنکه او را تشبیه کرد، بار د یگر باوراء، داد و به نخست وزیرش انتخاب نمود. اینها نمونه های ارزنده ایست از د رس تاریخ برای ملت های د رسارت استبداد

تعیین سرنوشت آینده کشور با قاطبه ملت ایران در داخل

کشور است

مادام که ملت ایران امکان سازمان دهی و تشکل بدست

نیاورده است ایرانیان در تبعید رسالت سنگین تشری

در مبارزه علیه رژیم فاسد کشور به عهده دارند

مفهوم واقعی اوپوزسیون

تعیین سرنوشت آینده کشور با قاطبه ملت ایران است نه با ایرانیان مقیم خارج کشور. آیا شما در بین ایرانیان مقیم خارج کشور برای نمونه یک روستائی - یک پیشه ور یک کارگر - یک کارمند دون پایه یک . . . . . که اکثریت ملت ایران را تشکیل میدهند سراغ دارید ؟ بنابراین تعیین سرنوشت آینده ایران با آنهایی است که در زندانی به پهنای خاک کشور ایران بسر میبرند و در شعله های آتش رژیم خضینی میسوزند و مبارزه میکنند همان قحطی زدگانی که پنج سال است در آن محیط آدمکشی و جنایت آبی آسایش خیال نداشته و ندارند. همان ملت عزاداری که دهها هزار نفر از عزیزان خویش را از دست داده اند و تحت سلطه حکومت آخوندی بار هرگونه تنگ و خواری و خفت را بدوش کشیده اند اما این دلیل بر آن نیست که وجود یک " اوپوزسیون " متشکل و واقعی و نیرومند در خارج کشور ( از آنهاییکه از قشر فاسد رژیم گذشته نمیباشند ) در صورتیکه بیک مبارزه ایثارگرانه و فداکارانه همت گمارند در سرنوشت آینده کشور مؤثر نباشد.